

Research Article

My Dearest Lovers, Hey Sayyid Qutb and Rahi Ma'ari

Farooq Nemati^{1*}, Hadi Yousefi²

Abstract

Love is an answer to the mystery of human existence and a complete answer to his deepest needs to overcome separation and escape from the prison of his loneliness. Love, as one of the romantic indicators, has a significant frequency in the poems of Rahi Moeiri, a contemporary Iranian poet, and Seyyed Qutb, a contemporary Egyptian poet, and the ghazals of these two poets are one of the most beautiful manifestations of love in contemporary Persian and Arabic poetry; in such a way that the two poets' views on the subject of love can be compared in some ways. Seyyed Qutb and Moayeri's nostalgic view of matters such as separation, the lover's breaking of promise, regret for the past, etc., has plunged love into a halo of sadness and mourning for these two poets, to the extent that these two poets can be considered as "two sad lovers" in contemporary Iranian and Egyptian literature. The research method in this article is analytical-descriptive and based on the American school of comparative literature; in such a way that the content and theme of the two poets' ghazals have been compared, and through this, significant semantic and conceptual similarities have been observed. The findings of this research indicate that the category of love forms the mainstay of the emotional system of Rahi Moayeri and Seyyed Qutb. Both poets, in a romantic language, have a nostalgic and sad view of the issue of love and lament the lover's breaking of promise, changing behavior, and disloyalty; Also, natural elements such as "night" have become a symbol for the two poets' amorous longings.

Keywords: Love, Comparative Literature, Contemporary Iranian and Egyptian Poetry, Rahi Mo'iri, Sayyid Qutb, Romantic School

How to Cite: Nemati F, Yousefi H., My Dearest Lovers, Hey Sayyid Qutb and Rahi Ma'ari, Quarterly Journal of Comparative Literature Studies, 2024;18(71): 23-45.

1. Associate Professor, Department of Persian Literature and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran

2. Assistant Professor, Department of Persian Literature and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran

بررسی تطبیقی عاشقانه‌های رمانتیک در سروده‌های سید قطب و رهی معیری

فاروق نعمتی^۱، هادی یوسفی^۲

چکیده

عشق پاسخی به معمای وجود انسان و جوابی کامل به ژرف‌ترین نیازهای او برای غلبه بر جدایی و رهایی از زندان تنهایی خویش است. عشق به عنوان یکی از شاخص‌های رمانتیک، در اشعار رهی معیری، شاعر معاصر ایران و سید قطب، شاعر معاصر مصر، از بسامد قابل توجهی برخوردار است و غزل‌های این دو سراینده، یکی از زیباترین جلوه‌گاه‌های تجلی عشق در شعر معاصر فارسی و عربی است؛ به نحوی که نگاه دو شاعر به مقوله عشق را می‌توان از جهاتی با هم مقایسه نمود. نگاه حسرت‌آمیز سید قطب و معیری به اموری چون فراق، عهد گسیختن معشوق، افسوس بر ایام گذشته، و... عشق را در نزد این دو، در هاله‌ای از غم و ماتم فرو برده است، تا جایی که می‌توان این دو شاعر را در ادبیات معاصر ایران و مصر، به عنوان «دو عاشق غمگین» قلمداد نمود. روش پژوهش در این مقاله، به شیوه تحلیلی-توصیفی و با تکیه بر مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی است؛ به این شکل که محتوا و مضمون غزل‌های دو شاعر با هم مقایسه شده است و از این رهگذر، شباهت‌های معنایی و مفهومی قابل توجهی ملاحظه شده است. یافته‌های این تحقیق گویای آن است که مقوله عشق، سرلوحه دستگاه عاطفی رهی معیری و سید قطب را تشکیل می‌دهد. هر دو سراینده، با زبانی رمانتیک، نگاهی حسرت‌آمیز و غمناک به مسئله عشق داشته و از پیمان شکنی، تغییر رفتار و بی‌وفایی معشوق، شکوه سر می‌دهند؛ همچنین عناصر طبیعی همچون «شب»، به نمادی برای دل‌تنگی‌های عاشقانه دو شاعر تبدیل شده است.

واژگان کلیدی: عشق، ادبیات تطبیقی، شعر معاصر ایران و مصر، رهی معیری، سید قطب، مکتب رمانتیک

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

مقدمه و بیان مسئله

عشق‌ورزی و عشق به زیبایی، ویژگی مشترک انسان‌هاست که از آغاز آفرینش تاکنون نه تنها جلوه خود را از دست نداده، بلکه محبوب‌تر و تابناک‌تر نیز شده است. از نظر افلاطون «عشق عبارت است از اشتیاق به دارا شدن خوبی برای همیشه» (مختاری، ۱۳۷۷: ۶۸). در این رابطه، «از آن جا که عشق از احساسات انسان سرچشمه می‌گیرد و شعر نیز در وهله اول، عرصه‌ای برای جولان احساسات است، بنابراین، از همان آغاز یکی از مضامین اصلی شعر به شمار می‌رفته و بسیاری از شاعران بدان پرداخته‌اند» (طاهری‌نیا و دیگران، ۱۳۸۸: ۸۸).

«سر آغاز قرن بیستم، به ویژه با وقوع دو جنگ جهانی اول و دوم، با رویدادها و حوادثی همراه بود که جهان را تحت تأثیر خود قرار داد. دستاوردهای نو بشر در حوزه دانش و فناوری، رشد آموزش نوین و همگانی شدن آن، فراگیر شدن نهضت ترجمه، گسترش صنعت چاپ و انتشار مطبوعات، رواج اندیشه‌های سیاسی جدید، و ارتباط با دنیای غرب، باعث گردید که انسان امروزی در همه حوزه‌های اندیشه و هنر، ساختارهای جدید را برای بیان افکار و اندیشه‌های خود برگزیند. حوزه هنر و ادبیات نیز از این تأثیرات بی‌نصیب نبوده است» (آل‌بویه لنگرودی، ۱۳۸۹: ۲). در حوزه ادبیات به ویژه شعر، این تحولات به طور جدی به چشم می‌خورد. با نگاهی به زمینه‌های پیدایش شعر معاصر در ادبیات فارسی و عربی و بررسی آثار و اندیشه‌های شاعران دوزبان، نقاط مشترک بسیاری را می‌توان در زندگی و افکار آنان پیدا کرد. از جمله این شاعران می‌توان به رهی معیری شاعر خوش آوازه ایرانی، و سید قطب شاعر نامور مصری اشاره نمود که گرچه میان این دو شاعر پیوند و ارتباطی نبوده است؛ اما گرایش‌های شاعرانه این دو شاعر نسبت به عشق و تلخی‌های که در این رهگذر، خاطرشان را به عنوان دو عاشق دردمند، می‌آزارد، جلوه‌های مشترکی از رمانتیسم غمگینانه را در سروده‌هایشان به تصویر می‌کشاند.

بر این اساس می‌توان گفت «یکی از ساحت‌های اصلی ادبیات، ساحت غنایی آن است که شاعران در آن، از عواطف و احساسات درونی خویش سخن می‌گویند. این نوع ادبی بیش از هر چیزی بر حول محور عشق و عاشقی می‌چرخد و شاعران در آن، حرف‌های درونی‌شان را خطاب به معشوق در لباس شعر می‌آریند» (روزبه و ضرونی، ۱۳۹۰: ۲۹۱).

رهی معیری شاعری است عاشق و رنج کشیده که در بسیاری از سروده‌هایش، برخی از مختصات رمانتیک را که بی‌ارتباط با روش بیان مضمون شعرای رمانتیک جهانی نیست، جلوه‌گر نموده است. از عمده ویژگی‌های رمانتیک شعر رهی، غم‌گرایی عمیق در حوزه عشق است که احساس رقیق و بینش دقیق شاعر را شدیداً تحت تأثیر خود قرار داده است، و از این حیث می‌توان ادعا کرد که رهی، شاعری توانمند در شعر رمانتیک ایرانی است. این شاعر احساس‌گرا، با استفاده از تخیل وسیع و با بهره‌گیری از واژگان دل‌انگیز و مخاطب‌پسند، اندوه و غم دلنشین عاشقی را گاه به شکل امیدوارکننده و گاه به

شیوه‌ای یأس‌آور به مخاطب عرضه می‌نماید. در مقابل، سید قطب از شاعران سرآمدی است که اشعار وی وجهه رمانتیستی قوی‌تری نسبت به دیگر شاعران معاصر مصری دارد، و بسیاری از ویژگی‌های شعر رمانتیک را می‌توان در شعر او دید. با وجود آن که بسامد عشق به عنوان یکی از شاخص‌های رمانتیک در غالب اشعار سید قطب، ملموس و عینی است؛ اما نگاه حسرت‌آمیز وی نسبت به امور و پدیده‌های پیرامون، همچون فراق، حزن، گذر سریع عمر، و... عشق را در کام این شاعر با نوعی تلخی همراه ساخته است.

پیشینه پژوهش

در باب رمانتیسم عاشقانه ایران و مصر، اگرچه پژوهش‌هایی مستقل صورت پذیرفته است، اما تحقیقی که به شکل تطبیقی به مقایسه بازتاب‌های مشترک این مکتب در شعر شاعران این دو کشور، به خصوص اشعار عاشقانه رهی معیری و سید قطب پرداخته باشد، دیده نشده است. بر این اساس، امید است که پژوهش حاضر بتواند به عنوان گامی مؤثر در جهت کمک به ادامه مطالعات هدفمند در شعر معاصر ایران و مصر به کار رود، و زمینه را برای نگارش پژوهش‌های ارزنده‌تر در این زمینه فراهم آورد.

در خصوص پژوهش در اشعار رهی معیری، مقالاتی به چشم می‌خورد؛ از جمله: «موضوع و مضمون در غزل رهی معیری» از مشهور پروین دخت (پژوهشنامه ادب غنایی، ۱۳۹۰) که از حیث محتوا به بررسی غزل رهی پرداخته است؛ «جایگاه رهی معیری در میان شاعران معاصر و تحلیل برخی از جنبه‌های هنری سخن او» از اکبر صیادکوه و علی اکبر کمال‌آبادی فراهانی (نثرپژوهی ادب فارسی، ۱۳۸۴) که مؤلفه‌های فنی و هنری اشعار وی را مورد بررسی قرار داده است؛ «عندلیب گلشن شعر و ادب رهی» از داریوش صبور ابوالفتح و بیات مهناز (پژوهشنامه ادب حماسی، ۱۳۸۷) که در این مقاله به بیان موارد شایان توجه زندگی، آثار، دقایق روحی و اخلاقی و سرانجام، نقد، تحلیل آثار و شناخت جایگاه هنری و ادبی رهی در شعر، ترانه و طنز معاصر پرداخته شده است؛ «السخرية: مکاتبتها ومضامینها فی شعر رهی معیری ومحمد مهدی الجواهری (دراسه مقارنه)» از جهانگیر امیری و رضا کیانی (العلوم الإنسانیة الدولیة، ۱۴۳۳ق) که مقوله طنز را در شعر دو سراینده بررسی کرده است.

همچنین در زمینه اشعار سید قطب، مطالعات و پژوهش‌هایی انجام شده، از جمله: «أصداء شعر العقّاد فی شعر سید قطب» از حسن احمد عبدالحمید (کلیة اللغة العربیة، ۱۴۱۶ق، صص ۱۱۹-۱۶۴) که تنها به بررسی برخی مشابهت‌های مضمونی در اشعار این دو سراینده پرداخته است؛ «خصائص التصوير الفني فی شعر سید قطب» از کمال أحمد غنیم و حنان أحمد غنیم (مجلة الجامعة الإسلامية، ۲۰۰۸م) که به تحلیل زیباشناسی از اشعار سید قطب می‌پردازد؛ «بررسی تطبیقی رمانتیسم در اشعار سید قطب و نادر نادرپور» از یحیی معروف و فاروق نعمتی (نشریة ادبیات تطبیقی، ۱۳۹۰ش) که برخی

مضامین مشترک رمانتیکی در سروده‌های دو شاعر را بررسی می‌نماید: «أسلوبية التكرار في التعبير عن شعور الاغتراب (شعر سید قطب نمودجا)» از جهانگیر امیری و فاروق نعمتی (مجله جامعة القدس المفتوحة، ۲۰۱۲م) که احساس غربت در شعر سید قطب، از دریچه اسلوب «تکرار» بررسی شده است؛ «الاغتراب ومظاهره فی شعر سید قطب (دراسة وتحلیل)» از فاروق نعمتی و همکاران (ادب عربی، ۱۳۹۳ش) که انواع مضامین نوستالژی و غربت‌گزینی در سروده‌های وی تحلیل شده است؛ «تأثیر اندیشه‌های خیامی در شعر سید قطب» از ایوب مرادی (کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، ۱۳۹۲ش) که ضمن بررسی دیدگاه‌های سید قطب درباره خیام، شعر وی از منظر تأثیرپذیری از اندیشه‌های خیامی واکاوی شده است؛ «سید قطب و شعر فارسی (تأملی بر آراء نقدی وی درباره شعر حافظ و خیام)» از فاروق نعمتی (زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۳ش) که دیدگاه‌های سید قطب در رابطه با شعر و شخصیت ادبی این دو سراینده ایرانی بررسی شده است؛ «سید قطب والملاح الرومانسیّة فی شعره» از علی سلیمی و فاروق نعمتی (دراسات فی العلوم الإنسانیة، ۱۴۳۳ق) که بارزترین مضامین رمانتیکی در شعر وی مورد تحلیل قرار گرفته است؛ «نادانی، مقوله‌ای بدون تاریخ (واکاوی شعر هبل سروده سید قطب بر اساس نشانه‌شناسی)» از علی‌اکبر محسنی و عباس کریمی (پژوهشنامه ادب غنایی، ۱۳۹۶ش) که این قصیده از سید قطب از گذر نشانه‌شناسی زبانی بررسی شده است.

رمانتیسم و زمینه‌های شکل‌گیری آن در شعر معاصر ایران و مصر

واژه «رمانتیسم در قرن هفدهم در انگلستان، در مورد تعبیرات شاعرانه به کار می‌رفت. این نام در آغاز با رمان‌های قدیمی و قصه‌های شوالیه‌گری و جوانمردی در پیوند بود. ویژگی این قصه‌ها، داشتن احساسات پُرسوز و گداز، غیرواقعی‌نمایی، اغراق و خیال‌پردازی بود. رمانتیسم در واقع نهضتی فلسفی و ادبی است که در زمینه ادب به رُجحان احساس و تخیل به جای استدلال و تعقل تأکید دارد و مُنادی آزادی مطلق هنرمند از قیود شعری از جمله بندهای عروضی است» (دادخواه و حیدری، ۱۳۸۵: ۱۱۶).

«از پایان قرن هفدهم میلادی و نیمه اول قرن هجدهم که وضع اجتماعی و افکار عمومی مردم اروپا دستخوش تغییرات شگرفی شد، اروپاییان دریافتند که زبان ادبی مکتب کلاسیک قادر به انتقال اندیشه‌ها و مکنونات آنان نیست و شیوه کلاسیک که مبتنی بر تقلید از نویسندگان سنتی بود، مانع آزادی فکر و بیان شده است؛ به همین جهت در پی آن شدند تا در کیفیت احساس و ذوق، سلیقه هنری و شکل تخیل خود، تغییراتی را ایجاد نمایند» (وان تیژم، ۱۳۷۰: ۵۷-۵۸). در این مورد اگرچه «در اواخر قرن هفدهم میلادی که نظام گُهن کلاسیک، جایگاه و موقعیت اصلی خود را از دست داده و مورد انتقاد قرار گرفته بود، هنوز مکتب تازه‌ای به ظهور نرسیده بود؛ اما گروهی که از سنت‌گرایی و خردگرایی

کلاسیسیسم بیزار بودند، با جوش و خروش عاطفی به بیان احساسات خود می‌پرداختند» (خلیلی-جانتیغ و دلارامی، ۱۳۸۹: ۲۸). به این گروه که «پیش از ظهور مکتب رمانتیک و یا در حد فاصل کلاسیک-رمانتیک پیدا شدند و تکیه بر شیوه‌های جدید ابراز احساسات داشتند، ویژگی‌های ادبی و احساساتی نظیر طرز نگاه و قیافه، آه کشیدن، اشک ریختن و... را در نظر داشتند، پیش‌رمانتیک می‌گویند» (جعفری، ۱۳۷۸: ۷۸). به طور کلی «پیش‌رمانتیک به دوره‌ای در حد فاصل سال‌های ۱۷۸۰-۱۷۴۰ گفته می‌شود که در آن زمینه‌های مخالفت با امور عقلانی کلاسیک‌ها فراهم گردید و غلیان شور تمایلات عاطفی وارد ادبیات شد» (خلیلی جانتیغ و دلارامی، ۱۳۸۹: ۲۸). پس از این برهه، «مکتب رمانتیسم با ویژگی‌هایی از قبیل: احساس‌گرایی، فردگرایی، ادب غنایی، تخیل وسیع، و در هم شکستن چهارچوب‌ها و قاعده‌ها، عام شمول شد. اگرچه رگه‌های اندیشه رمانتیک با بشریت همزاد است و برخی ویژگی‌های آن نظیر تخیل و احساسات در تمام انسان‌ها در طول تاریخ، در گوشه و کنار جهان وجود داشته است» (رفعت‌جو، ۱۳۸۲: ۱۱۲).

در مورد ورود رمانتیسم به ایران باید گفت «آغاز این جریان در ایران مانند رمانتیسم اروپا، همزمان با کشمکش‌های نو و کهن و انقلاب سیاسی و تحولات اجتماعی، اقتصادی و فکری؛ یعنی جنبش مشروطیت است. جنبشی که موجبات تغییر ساختار حکومتی، اقتصادی، فرهنگی و ادبی را فراهم آورد. گویا ظهور رمانتیسم همراه با گذر از سنت به تجدّد است که در عصر نوجویی و دگرگونی ادبی، رگه‌های رمانتیسم در ادبیات جدید فارسی جلوه می‌نماید» (همان: ۲۹). البته در این مورد، ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که «وقتی گفته می‌شود ظهور رمانتیسم در ایران، بدین معنا نیست که رمانتیسم به شکل یک مکتب و جنبش فراگیر در ایران پیدا شده است، بلکه بدین معناست که تنها یک گرایش ادبی در کنار گرایش‌های دیگر چون کلاسیک و واقع‌گرایی است» (همان: ۳۰). همچنین «نمی‌توان همه احکامی را که در مورد علل پیدایش و ویژگی این مکتب در اروپا صادر می‌شود، بر حوزه ادبی ایران نیز تعمیم داد»^۱ (زرقانی، ۱۳۷۸: ۲۱۴).

در مورد چگونگی ورود رمانتیسم به مصر نیز باید گفت «از اوایل قرن بیستم، شاعران معاصر عرب - از جمله شاعران مصری- در حرکتی کاملاً نو، از روش‌ها و سلیقه‌های قدیم در بیان اندیشه و در ارزیابی سخن، خارج شدند و اندک اندک خود را از قیود شعری گذشتگان رها ساختند؛ زیرا بر این باور بودند

۱- از آن جا که جنبش عظیم و پر دامنه‌ی رمانتیسم در غرب، حوزه‌های متعددی از قبیل جهان بینی، فلسفه، تاریخ، جامعه‌شناسی، تفکرات سیاسی و حقوقی، ادبیات، موسیقی، نقاشی، معماری و... را در بر می‌گرفت، بنابراین اطلاق رمانتیسم به پاره‌ای از آثار ادبی ایران پس از انقلاب مشروطیت جز از سر ناچار و تسامح نخواهد بود. با این حال شاخه‌های سه‌گانه‌ی رمانتیسم؛ یعنی اجتماعی، اخلاق‌گرا و احساسات‌گرا در شعر جدید فارسی نمودها و مصادیق فراوان دارد. (اکرمی و خاکپور، ۱۳۸۹ هـ. ش: ۲۴۳)

که شاعر معاصر باید از ادراک و تصور و احساس خود و نه از ادراک و احساس شاعران دوره‌های پیشین سخن بگوید» (دادخواه و حیدری، ۱۳۸۵: ۱۱۷). در این زمینه، «رشد آموزش و پرورش جدید در کشورهای عربی، رشد جنبش ترجمه آثار ادبی غرب در میان عرب‌ها، نشر اندیشه‌های سیاسی غرب در میان روشنفکران عرب، و مهاجرت ادیبان عرب به کشورهای غربی و اقامت دراز مدت در آنجا، از مهمترین علل گرایش به رمانتیسیم در ادبیات معاصر عرب است» (طباطبایه، ۱۹۸۵: ۱۶-۱۷). در این رهگذر، نقشی که شاعران مهاجر عرب در انتشار گرایش رمانتیک داشتند، بسیار مهم است، زیرا تأثیر آنان بر شاعران هم‌دوره خویش، بسیار عمیق و گسترده بود.

رهی معیری (۱۲۸۸-۱۳۴۷ش)

محمد حسن معیری متخلص به رهی از شاعران بنام معاصر است در سال ۱۲۸۸ شمسی در تهران و در خانواده‌ای که بزرگان آن هم از ناحیه پدر و هم از ناحیه مادر سرشناس بودند و در امور دیوانی دستی داشتند، دیده به جهان گشود؛ از همان دوران کودکی به هنر به ویژه شعر، نقاشی و موسیقی علاقه مند شد و از آغاز جوانی به سرودن شعر روی آورد و در انجمن‌های گوناگون ادبی، فعالیت خود را شروع کرد و تا پایان عمر از سرودن باز نایستاد. در طول عمر خود، کارهای مختلف اداری را در اداره ثبت، شهرداری تهران، وزارت پیشه و هنر و وزارت کار، تجربه نمود و با مجله تهران مصور، و روزنامه بابا شمل و برنامه گل‌های رادیو نیز همکاری داشت (نک: مقدمه دیوان رهی معیری، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۵).

معیری ویژگی‌های اخلاقی برجسته‌ای داشت و برگزیدن تخلص شاعرانه «رهی» که پیشنهاد یکی از دوستان نزدیکش بود، بیانگر بخش بزرگی از ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی وی است. علاوه بر مهربانی و ادب و خوش‌رویی، عاشق‌پیشگی و زیباپرستی از برجسته‌ترین وجوه شخصیتی رهی برشمرده شده است.^۱ رهی در عمر ۵۹ ساله خود که در سال ۱۳۴۷ شمسی در «تهران» به پایان رسید، چند اثر ارزشمند از خود به یادگار گذاشت که مهمترین و ارزشمندترین آن‌ها، مجموعه اشعار نغز اوست که بارها نشر یافته است (همان: ۱۴). مجموعه سروده‌های رهی با نام «کلیات رهی معیری» چندین بار به چاپ رسیده است. غیر از این سروده‌ها، کتاب ارزشمندی به نام «گل‌های جاویدان» از رهی به چاپ رسیده که بیشتر نشانگر آشنایی و تسلط رهی به شعر پارسی است.

رهی را باید از مشهورترین غزل‌سرایان معاصر دانست که در سخن و کلام او برجستگی، ظرافت و غنای ویژه‌ای وجود دارد. او مضامین و مفاهیم زیبا را در قالب صورت‌های خیالی بدیع و بکر و با زبان و شیوه‌ای فصیح و روان بیان کرده است. رهی از جمله کسانی است که زبان غزل را بعد از حافظ و سعدی

۱- با وجود آن که رهی معیری و سید قطب در اشعار خود از معشوق بسیار سخن گفته‌اند؛ اما تا آخر عمر ازدواج نکردند و مجرد زیستند.

به سوی کمال و پاکی سوق داد. رویکرد فراوان مخاطبان و دوست‌داران شعر به آثار او در دهه‌های اخیر به همین دلیل بوده است.

سید قطب (۱۹۰۶-۱۹۶۶م)

سید قطب ابراهیم موشه، در سال ۱۹۰۶، در روستای «موشه»، از استان اسیوط مصر به دنیا آمد. در سال ۱۹۳۳، موفق به گرفتن مدرک کارشناسی در ادبیات عرب شد. حدود شش سال در وزارت معارف مصر، به تدریس مشغول شد. به حزب «الوفد» پیوست و در مجلات آن، به نوشتن مقالات بسیاری پرداخت. سپس در سال ۱۹۵۳، به جماعت «اخوان المسلمین» ملحق شد و تا پایان عمر خود در این حزب باقی ماند. به دلیل اتهام کودتا علیه رئیس جمهور مصر، جمال عبدالناصر، چندین بار زندانی شد و سرانجام در سال ۱۹۶۶، حکم اعدام او صادر گردید و به شهادت رسید (خالدی، ۱۹۹۱: ۱۵-۱۷).

سید قطب، آثار فراوانی از خود به جای گذاشت که این آثار را به دو نوع ادبی و دینی تقسیم می‌کنند. او در آغاز زندگی خود، به فعالیت‌های ادبی روی آورد و کتاب‌هایی را نیز در این باره تألیف نمود. «النقد الأدبی»، «مهمة الشاعر فی الحیاة»، «التصویر الفني فی القرآن» و ... از جمله این کتاب‌ها هستند. همچنین قوائد بسیاری از او به یادگار ماند که بعدها در دیوانی به چاپ رسید. تفسیر شش مجلدی "فی ظلال القرآن"، بزرگ‌ترین اثر دینی سید قطب به شمار می‌آید.

او در تعریف خود از یک کار ادبی می‌گوید: «التعبیر عن تجربة شعورية فی صورة موحية»: «یک کار ادبی عبارت است، از بیان یک تجربه احساسی و درونی، در قالب شکلی الهام بخش» (قطب، ۱۹۹۰: ۹)؛ به عبارتی دیگر، وی یکی عاطفه و احساس، و دیگری بیان و تعبیر از آن را، دو پایه و زیر بنای یک کار ادبی می‌داند (همان: ۱۰). سید قطب در فنون مختلفی شعر سرود، ولی بیشترین سروده‌هایش را غزلیاتش تشکیل می‌دهد. از عوامل گرایش سید قطب به مکتب رمانتیک را می‌توان در دو عامل زیر جستجو کرد:

الف) آشنایی با شعر رمانتیک نو و اشعار ترجمه شده رمانتیک‌سرایان اروپایی؛ به طوری که رنگ رمانتیک با دو گرایش آن، یعنی گرایش فکری و وجدانی، بر شعرش سایه افکنده است؛ و این به دلیل تأثیرپذیری شاعر از مدرسه «دیوان» و به ویژه شخصیت عقاد، و نیز از مدرسه «آپولو» بود (سرباز، ۱۴۳۱ق: ۴۳)؛ هر چند که بیشتر ویژگی‌های شعری وی، با گرایش‌ها و نظرات شاعران مدرسه «آپولو» مشترک است (الدسوقی، ۱۹۷۱: ۹۷۰). علاوه بر این، سید قطب در اشعار خود، بیشتر به سوی نوآوری گرایش دارد (حسین، ۱۹۹۳: ۲۵۶).

ب) تأثیر او از اشعار غنائی مشرق زمین، و به ویژه غزلیات حافظ شیرازی؛ سید قطب از طریق ترجمه عربی اشعار حافظ، با عنوان «أغانی شیراز»، دلباخته شعر حافظ می‌شود و زبان به تمجید از او می-

گشاید. این امر موجب شد، تا به گونه‌ای شگفت‌انگیز به مشرب عارفانه متمایل گردد و شعر و اسلوب حافظ، و به ویژه رنگ و بوی عرفانی آن، در اشعار وی تأثیر بگذارد. وی اشعار حافظ را موجب افزایش جنبه غنائی و عامل روح‌بخش و جان‌افزا برای شعر عربی می‌داند که در برابر موج فلسفی و عقلانی دنیای امروز، شعر را نجات می‌دهد (قطب، ۱۹۸۳: ۷۱). عنوان بسیاری از قصائد سید قطب، همچون «الشاطيء المجهول»، «النفس الضائعة»، «حلم الفجر»، «نداء الخريف» و ... بر چنین رویکرد رمانتیکی در شعر او دلالت دارد.

جلوه‌های مشترک عشق در غزل‌های رهی معیری و سید قطب

«عاشقانه زیستن همواره یکی از وجوه بارز زندگی شاعران بوده است، تا جایی که می‌توان گفت، ارزشمندی شعر هر شاعری، بسته به میزان بهره‌مندی‌اش از این موهبت الهی است. ارکان اصلی این طرز تفکر عاشقانه را - که عمیق‌ترین عاطفه انسانی را تشکیل می‌دهد - عشق و عاشق و معشوق تشکیل می‌دهند، که هر شاعری بسته به بینش و آگاهی خاص خود نسبت به این مفاهیم و تجربه‌هایی که در ارتباط با آنها دارد، به توصیف این مفاهیم می‌پردازد» (روزبه و ضرونی، ۱۳۹۰: ۲۹۲).

در ادبیات تطبیقی بیش از هر چیز می‌توان به نقاط وحدت اندیشه بشری پی برد که چگونه اندیشه - ای در نقطه‌ای از جهان توسط ادیب یا شاعری مطرح می‌شود و در نقطه دیگر همان اندیشه به گونه‌ای مشابه یا متفاوت مجال بروز می‌یابد. در این رهگذر رهی معیری و سید قطب، به عنوان دو شاعر خوش - آوازه در ادبیات معاصر ایران و مصر، ضمن بهره‌گیری از برخی مؤلفه‌های مکتب رمانتیسم فارسی و عربی نظیر «احساس‌گرایی» و «تخیل وسیع»، به عمده محصول این مکتب؛ یعنی مضمون عشق و عاشقانه‌سرایی پرداخته‌اند و در این راستا، اشعاری مؤثر و توأم با تلاطم احساسات و عواطف درونی سروده‌اند که در اینجا به مقایسه تطبیقی نگاه دو شاعر در این حوزه خواهیم پرداخت:

عشق زندگی ساز و زندگی سوز

درون ما سرشار از عواطف متناقضی همچون عشق و نفرت، غم و شادی، یأس و امید و... است. این عواطف ابدی‌اند؛ یعنی از آغاز خلقت تا امروز در نهاد همهٔ انبای بشر بوده‌اند. در این رهگذر، محبت یا عشق، مفهومی کلی است که هم در نسبت میان مخلوقات با یکدیگر به کار برده می‌شود و هم در نسبت خلق با خداوند خالق.

در این زمینه، اگرچه رهی معیری و سید قطب، در اشعار خود از زاویه‌های مختلف به موضوع عشق پرداخته‌اند؛ اما در نسبت میان مخلوقات، کاربرد متفاوت واژهٔ عشق به عنوان پدیده‌ای مؤثر که گاهی می‌تواند برای انسان، زندگی ساز باشد و گاهی جان‌گداز، به رمانتیسم این دو شاعر، جلوه‌ای زیبا و بدیع بخشیده، و به نوعی بیانگر چهرهٔ دوگانهٔ عشق در نگاه رمانتیکی این دو شاعر است.

معیری با نگاه عمیق خویش به مقوله عشق و لزوم آن در زندگی، فاصله گرفتن از عشق را به عنوان دردی که در جان او رسوخ نموده و سبب بی‌قراری و اضطرابش گشته، معرفی نموده است، و درمان درد خود را در عشق به معشوقه‌ای می‌داند که وجودش به جان او آرامش می‌دهد:

درد بی‌عشقی ز جانم بُرده طاقت، ورنه من
داشتم آرام تا آرام جانی داشتم

(معیری، ۱۳۸۸: ۷۶)

آن گونه که از بیت فوق برمی‌آید، چنین برداشتی از عشق به عنوان عنصری مؤثر و سرنوشت‌ساز در ایجاد آرامش روحی، نمایان‌گر حضور مثبت این پدیده در زندگی شاعر است.

سید قطب نیز بسان معیری، گاه با نگرشی که حاکی از احساس نیاز روحی وی به عشق است، از این مقوله به عنوان عاملی زندگی‌ساز که فاصله گرفتن از آن، جسم و قلب آدمی را خونین و غمگین می‌کند، یاد می‌کند و با مورد خطاب قرار دادن معشوقه، به اضطراب و بی‌قراری خود بعد از فراق یاری که وجودش می‌توانست تسکینی بر دردهای وی باشد، این گونه اشاره می‌کند:

أَذْهَبَ وَفِي نَفْسِي لِبُعْدِكَ حَسْرَةٌ وَالْعَيْشُ بَعْدَكَ صَارَ صَلْباً عَلَقَمًا
سَأَنَانٌ مَهْمُومًا وَأَصْحُو حَائِرًا وَأَهْيِمُ فِي وَادِي الْأَسَى مُتَأَلِّمًا

(قطب، ۱۹۹۲م: ۴۴)

ترجمه: (۱- برو! و در درونم از دوری تو، حسرت و اندوهی است؛ و زندگی پس از تو، تلخ و سخت است. ۲- غمگین به خواب می‌روم و حیران بیدار خواهم شد؛ و در وادی اندوه، با دردناکی سرگردان می‌شوم.)

آن گونه که از شعر بالا به دست می‌آید، پس از آن که معشوق راه فراق در پیش می‌گیرد، آرامش روحی و جسمی شاعر به هم می‌خورد، و پس از این هجران، هیچ چیزی نمی‌تواند خاطر افسرده‌ی او را تسکین دهد.

یکی دیگر از جلوه‌هایی که وابستگی عمیق عاشق به معشوق را در اشعار معیری و سید قطب به وضوح می‌نمایاند، ارزش و قداستی است که گاه معشوق را در جایگاه و منزلتی قرار می‌دهد که قبله و کعبه عاشق قرار می‌گیرد. در این زمینه، معشوق در شعر سید قطب از چنان منزلتی برخوردار است که شاعر، همه‌نجوا و رازهای خود را متوجه او می‌داند و سرور و شادمانی خود را به وی عرضه می‌دارد:

فَالَيْكَ تَسْبِيحِي وَهَمْسُ سَرَائِرِي وَإِلَيْكَ غَايَةُ غِبْطَتِي وَسُرُورِي

(همان: ۹۳)

ترجمه: (تسبیح و نجوای درونی من، متوجه توست! و نهایت شادی و سرورم نیز برای توست).
سید قطب، معشوق را مایه زندگی خود دانسته که وجود آن، از دور برایش نمایان است:

هِيَ أَنْتِ الَّتِي خُلِقْتَ لِنَحْيَا فِي ظِلَالٍ مِنَ الْوَفَاءِ الرَّشِيدِ؟
هِيَ أَنْتِ الَّتِي أَطَافَتْ بِنَفْسِي وَتَرَءَاتِ فِي خَاطِرِي مِنْ بَعِيدِ؟

(همان: ۱۶۰)

ترجمه: (۱- تو همانی که آفریده شدی، تا در سایه‌ای از وفای هدایت‌گر زندگی کنیم؛ ۲- تو همانی که در درونم سیر نمودی و از دور، برای وجودم ظاهر شدی).
معیری نیز همانند سید قطب و با تکرار خطاب‌ی معشوق، با اشاره به وابستگی عمیق خود به او، آرامش روحی خود را منوط به وجود یار میدانند و او را قبله‌ی آمال دل خود قرار داده است:

آرزوی ما تویی، تو قبله دل‌ها تویی، تو
جان بی تو آرامی ندارد کارام جان ما تویی، تو

(معیری، ۱۳۸۸: ۲۱۹)

با وجود آن که رهی معیری و سید قطب در غالب سروده‌های خود، عشق را لازمه بقای آدمی می‌دانند و با نگاه شاعرانه‌ی خویش، زیبایی‌های این مقوله را در زندگی به تصویر می‌کشند؛ اما گاهی به تأثیر از آموزه‌های منفی رمانتیسم، چهره‌ای عبوس و ناخوشایند از عشق و دوست داشتن ارائه می‌دهند که گویی هیچ تمایلی به وجود آن در خود احساس نمی‌کنند. به عنوان مثال، معیری با بیان تأثیر عشق و محبت در ایجاد شور و شوق در آدمی، به خانمان سوز بودن آن در زندگی عاشق این گونه اشاره می‌کند:

مَحَبَّتِ آتَشِي كَاشَانِه سَوْزِ اسْت دَهْدِ كَرْمِي وَ لِيكِن خَانِه سَوْزِ اسْت

(همان: ۲۱۳)

در این زمینه، سید قطب نیز همانند رهی معیری با بینش عمیق خود در بیان ماهیت عشق، از سرزنش و خشم آن اظهار شگفتی می‌کند:

قد انتصر الحبُّ يا لانتصار

بهذا العتابِ وهذا العصب

(قطب، ۱۹۹۲م: ۱۷۹)

ترجمه: (عشق به پیروزی رسید و وای از این پیروزی! با چنین سرزنش و چنین خشمی!)
شاعر در جایی دیگر، از سوزندگی عشق سخن گفته و می‌گوید:

گرهتک خیره کبری
گرهتک لهفه حرّی
ججیماً کله حرّی
وشوقاً کله نرّی

ترجمه: (۱- از تو بیزارم؛ چون که حیرتی سترگ و دوزخی سراسر آتشی! ۲- از تو بیزارم؛ که اندوهی خانمان سوز و شوقی سراسر خیره‌سری!)

براین اساس می‌توان گفت: عشق به عنوان مقوله‌ای بسیار حساس در مسیر پُر پیچ و خم زندگی آدمی، گاهی با چهره‌ای زیبا و دل‌نشین جلوه‌گری می‌نماید و برای انسان مایه شادی و سرور است؛ و گاهی سیمایی متفاوت به خود می‌گیرد و مایه حزن و اندوه آدمی است. بازتاب این سیمای دوگانه از عشق در نگاه رمانتیک‌ی رهی معیری و سید قطب نیز گاه دو شاعر را به تمجید و ستایش از محبت و دوست داشتن سوق می‌دهد؛ و گاه به خوف و تنفر از آن، وادار می‌نماید. به عبارت دیگر، سخن گفتن از عشق در شعر معیری و سید قطب، هم دل‌انگیز و دل‌نشین است و هم سخت و دشوار؛ دل‌انگیز از آن جهت که حدیثش زخمه بر تار دل می‌زند و نغمه بی‌قرار جان را به فراسوی زیباترین مطلوب به پرواز در می‌آورد و فضای روح را با شمیم خوشبوی آن عطرآگین می‌سازد؛ و دشوار از آن جهت که عشق و دردهایی که عاشق در این وادی می‌کشد، گاه آن چنان خانمان‌سوز است که هستی عاشق را بر باد می‌دهد و او را منتهای درد و غم فرود می‌آورد.

شب جدایی و فراق

یکی از ویژگی‌های اشعار عاشقانه، بیان صادقانه‌ی دردها و رنج‌هایی است که عاشق از آغاز تا انجام آشنایی خود با معشوقه کشیده است. در این رهگذر می‌توان گفت، در فرهنگ واژگانی شاعران عاشق-پیشه، واژه‌هایی همانند فراق و دوری از معشوق، تلخ و ناخوشایند نیست؛ به گونه‌ای که مقایسه تعامل بین عاشق و معشوق در اشعار این دسته از شاعران، این نکته ظریف را آشکار می‌کند که ادبیات عاشقانه آنان به شدت هجرت‌گراست.

یکی از جلوه‌هایی که چهره واقعی درد را در اشعار عاشقانه رهی معیری و سید قطب به تصویر می‌کشاند، وصف شب هجران و توصیف غم و اندوهی است که وجود عاشق هجران کشیده را فرا می‌گیرد. توصیف تنهایی شب‌هایی که رهی معیری به دور از یار، لحظه‌های خود را به سختی سپری می‌کند، آن

چنان سخت و ناگوار است که شاعر با احساسی تلخ که وجود او را دربر گرفته است، این چنین زبان به شکوه می‌گشاید:

«وای از شب من / چون شب فراز آید / افسانه ساز آید / آید ز تنهایی / جان بر لب من / وای از شب من / شب‌ها به غم مبتلا شوم / با مرغ شب هم‌نوا شوم / از بینوایی» (معیری، ۱۳۸۸: ۲۳۷-۲۳۸).

توصیف لحظه‌های تلخ فراق در شب‌های تاریک و تصویرگری غم و اندوه حاصل از این جدایی، آن چنان سخت است که سید قطب را نیز بر آن می‌دارد که با احساسی حسرت‌آلود، شب‌های غم و تنهایی خود را این گونه به تماشا بنشیند:

لَيْلَةُ الشَّكِّ وَالْأَسَى وَالظَّلَامِ
وَالْعَذَابِ الْمِمِضِ لَمْ يُتَصَوَّرْ
وَجَحِيمِ الْإِقْدَامِ وَالْإِحْجَامِ
فِي وَعِيدٍ أَوْ خَطَرَةِ الْأَوْهَامِ

(قطب، ۱۹۹۲م: ۱۸۲)

ترجمه: (۱- شب تردید و اندوه و تاریکی؛ و دوزخ به جلورفتن و عقب‌نشستن! ۲- و عذاب دردناکی که قابل تصور نیست در تهدید و گذر اوهام!)
گاه اندوه شب جدایی در نگاه شاعرانه معیری آن چنان سخت و ناگوار است که شاعر لحظه به لحظه آن را به سختی می‌گذراند و آرزو می‌کند که این شب هر چه زودتر بگذرد تا غم و محنتی که او را خون به دل او نموده، فروکش کند:

«ای شب جدایی / که چون روزم سیاهی، ای شب / کُن شتابی آخر / ز جان من چه خواهی، ای شب / تا که از آن گل دور افتادم خنده و شادی رفت از یادم / خون دل از بس خوردم بی او، محنت و خواری بردم بی او / مُردم بی او / بی رخ آن گل / دلم به جان آمد / دگر از جانم / چه خواهی ای شب» (معیری، ۱۳۸۸: ۲۲۳)

سید قطب نیز با مورد خطاب قرار دادن شب جدایی و شکایت از غم و اندوهی که بعد از هجران یار، گریبان گیر وی شده است، تنهایی خود را به تماشا می‌نشیند و چنین می‌سراید:

يَا لَيْلَةَ الْأَمْسِ وَاللَّيْلَاتُ ذَاهِبَةٌ
بِرَعَاكِ مَنْ وَهَبَ الْإِنْسَانَ عَاطِفَةً
كَعَمَصَةِ الْعَيْنِ فِي أَضْعَاثِ أَحْلَامِ
وَأَنْتِ أَزْهَرُ سَاعَاتِي وَأَيَّامِي
تَجِيئُ بِالْحُبِّ عَن وَحْيِ وَالْهَامِ

(قطب، ۱۹۹۲م: ۱۵۳)

ترجمه: (۱- ای شبِ دیروز و شب‌هایی که رفتنی است؛ همچون چشم بر هم نهادن در رؤیاهای شبانه! ۲- آن که به انسان عاطفه را بخشید، تو را محفوظ دارد؛ تویی که از وحی و الهام، با عشق هجوم می‌آوری! ۳- تو کوتاه‌ترین و جاودانه‌ترین شب‌های منی! و تو شکوفاترین ساعات و روزهای منی!)
در شعر رهی معیری، معشوق در شکل یک موجود مقدس و به عنوان آرمانی که عاشق همواره بسان قبله‌ای روی به سوی او دارد و سرنوشت خود را با عشق او پیوند زده است، مورد خطاب است:

ای قبله‌ رویت بهشتم عشق تو باشد سرنوشتم

(معیری، ۱۳۸۸: ۲۲۰)

اینجاست که کابوس تلخ جدایی، شب‌های غم و تنهایی را در سکوتی عمیق فرو می‌برد تا بدانجا که شاعر، روشنایی صبحدم را در گروه آمدن معشوقه می‌داند و با خطاب قرار دادن او، بخت رمیده‌اش را جستجو می‌کند:

ای روی تو صبح امیدم، بیا، بیا، دور از رُخت صبحی ندیدم، بیا، بیا، بیا
ای آتشین لب / باز آ که هر شب / چون نی بنالم / از بینوایی
باز آ که با تو از در / باز آید ای افسونگر / بخت رمیده‌ی من، آه

(همان: ۲۲۲)

اگرچه درد جان‌سوز فراق و جدایی از یار در اشعار معیری و سید قطب، همواره خاطر افسرده‌ی دو شاعر را می‌آزارد؛ اما امید به وصال و رسیدن به یار آن چیزی است که گاه درد و رنج‌شان را مرهم می‌نهد.

پیمان شکنی معشوق

«عشق پاسخی به معمای وجود انسان و جوابی کامل به عمیق‌ترین نیاز او برای غلبه بر جدایی و رهایی از زندان تنهایی خویش است» (شفق و بهرامی‌پور، ۱۳۸۹: ۹۵). بدین سان که «عاشق در غیاب معشوق دچار رنج و شکنجه است و علاجش جز دیدار معشوق نیست» (مدی، ۱۳۷۱: ۴۸)؛ اما این دیدار همواره با موانعی روبروست که در این میان بی‌وفایی معشوق بیش از هر چیز دیگری، خاطر شکننده‌ی عاشق را آزرده می‌نماید. شاید بتوان گفت «بر همان اساس که عاشق خون‌بهایی ندارد، معشوق نیز برای پایبندی به عهد، التزامی ندارد» (شفق و بهرامی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۱۲). بر این اساس، می‌توان گفت در عاشقانه‌های شعر فارسی و عربی به همان اندازه‌ای که به توصیف خط و خال معشوق پرداخته شده، شکوه از بی‌وفایی و سنگ‌دلی معشوق نیز رفته است.

در عاشقانه‌های رهی معیری و سید قطب، اغلب معشوق عهد شکن و بی‌وفاست؛ اما با این وجود، این دو عاشق حاضر نیستند که به راحتی از میدان عشق به در روند، اگرچه گاهی این بی‌وفایی، دو

شاعر را تا مرز یأس و ناامیدی پیش می‌برد. نگاه حسرت آمیز معیری به گذشتِ سریعِ عمر، و اندوه درونی‌اش از بی‌وفایی و عهدشکنی یار، گاه او را آن چنان مأیوس و نا امید می‌نماید که وفاداری خود نسبت به یار را بی‌فایده و بدون نتیجه می‌داند و با افسوس بر عمری که بیهوده صرف پایبندی به عهد و پیمان با معشوقه شده است، این گونه می‌سراید:

عُمُر من ای گل طی شد بهر تو / وز تو ندیدم جز بد عهدی و بی وفایی / با تو وفا کردم، تا به تنم جان بود / عشق و وفاداری، با تو چه دارد سود؟ / آفت خرمن مهر و وفایی / نو گل گلشن جور و جفایی / برو ای از مهر و وفا عاری / برو ای عاری ز وفاداری / دریغ و درد از عمرم / که در وفایت شد طی.
(معیری، ۱۳۸۸: ۲۲۳)

سید قطب نیز با اشاره به عشق عمیق خود به معشوق و وفاداری راسخ خود به عهد و پیمان‌ش با او، به وعده پوچ معشوقه بعد از فراق و هجرانش مبنی بر بازگشت نزدیکش گریز می‌زند و با تأسف بر عمری که بیهوده در راه معشوقه سپری شده است، این گونه می‌سراید:

أَكْذًا تَمْضِي بَقِيَّاتِ الْحَيَاةِ	لَيْتَ شِعْرِي وَكَذَا يَقْضِي الْعُمُرَ؟
أَه. مَا أَشْجَى وَمَا أَلْسَم. أَه	إِنْ يَكُنْ هَذَا فَمَا أَقْسَى الْقَدَرُ!
أَيْنَ سَاعَاتٌ مَمَّصَتْ قَبْلَ الْفِرَاقِ	مَلَوْهَا الْعِطْفُ وَرِيَّاهَا الْوَفَاءُ؟
هَكَذَا الدُّنْيَا اجْتِمَاعٌ وَافْتِرَاقٌ	وَهِيَ أَهَاتٌ وَذِكْرٌ وَسَقَاءُ!

(قطب، ۱۹۹۱م: ۱۵۴)

ترجمه: (۱- آیا اینگونه مابقی زندگی سپری می‌شود؛ ای کاش می‌دانستم که عمر اینگونه می‌گذرد؟! ۲- افسوس و آه! چقدر دردناک و سخت است! اگر چنین است، قضا و قدر چقدر سخت است! / ۳- کجاست ساعاتی که پیش از جدایی سپری شد؛ ساعاتی که آکنده از مهربانی و وفاداری بود! ۴- این گونه دنیا، گاهی با هم بودن و گاهی فراق است؛ و دنیا آه و افسوس و آکنده از خاطرات و نگویند- بختی‌هاست.)

براین اساس می‌توان گفت، اگرچه عهدشکنی و دروغ‌پردازی معشوق در نزد عاشق بیشتر از وفاداری و صداقت او نمود دارد؛ اما عاشق با علم به این که عمر او در راه معشوق بیهوده صرف گشته، آن چنان خود را در دام عشق، گرفتار می‌بیند، که با آگاهی تمام حاضر نیست در این وادی قدمی پس نهد.

تغییر رفتار معشوق

یکی از جلوه‌هایی که بی‌وفایی و عهدگسیختن معشوق را در اشعار عاشقانه به تصویر می‌کشاند، تغییر ناگهانی رفتار و خلق و خوی او در قبال عاشق است. عشق در سیر آغازین خود به نقطه‌ای می‌رسد که در آن عاشق و معشوق، خود را کاملاً وابسته و متکی به هم می‌یابند؛ اما گاهی در این مسیر پرتلاطم، معشوق به یکباره تغییر خلق می‌دهد و خود را از وجود عاشق بی‌نیاز می‌بیند. اینجاست که عاشق در موقعیتی قرار می‌گیرد که آرام و فرار از دست می‌دهد، و لحنی ملامت‌آمیز به کلام خود می‌بخشد، و کز رفتاری معشوق را سرزنش می‌کند، تا بدان جا که این بی‌اعتنائی معشوق و تضادی که در رفتار او نمایان می‌شود، عاشق را به منتهای شکوه و عتاب فرو می‌کشاند.

براین اساس می‌توان گفت، یکی از نشانه‌های رمانتیک غم در عاشقانه‌های رهی معیری و سید قطب، تضاد و تغییر رویه‌ای است که به ناگاه در برخورد معشوق با عاشق نمود پیدا می‌کند. در این زمینه، معیری با لحنی شکوه‌آلود، معشوق را مورد خطاب قرار می‌دهد و با بیان بی‌وفایی او، تغییر ناگهانی رفتار او را، این‌گونه گوشزد می‌نماید:

ز ما ای گل چه دیدی / که دامن در کشیدی؟ / چه دیدی جز یاری / که چون بخت از من ناگهان
رمیدی؟ / چو دل از من بودی / نه آن یاری که بودی / چو مهر من افزون شد / به جور خود افزودی / نه
از دردم پرسیدی / نه بر آهم بخشودی. (معیری، ۱۳۸۸: ۲۳۱)

با وجود آن که معشوق به ناگاه از در بی‌وفایی درآمده و رفتار و برخورد خود را در قبال عاشق تغییر داده است؛ اما عاشق همواره به عهد و پیمان او دل بسته و خود را از او بی‌نیاز نمی‌بیند:

ز مهرم دل کندی / ولی آن که می‌گفتمت همانم / به عهده‌ت دل بستم / ولی آن که می‌گفتی ام
نبودی.

(همان: ۲۳۱)

شکوه از بی‌وفایی معشوقه و تغییر ناگهانی رفتار و اخلاق او در قبال عاشق در شعر سید قطب، با بیانی که بی‌شباهت به بیان رهی معیری نیست، این‌گونه به سرایش درآمده است:

أَلْقَاكَ مِثْلَ الطَّيْفِ عَابِرَةً وَكَأَنَّ مَا قَدْ كَانَ مَا كَانَا
وَكَأَنَّمَا الْأَيَّامُ مَا شَعَرْتَ أَنَا عَمْرُنَا قَطُّ دُنْيَانَا!

(قطب، ۱۹۹۱م: ۲۱۹)

ترجمه: (۱- تو را همچون خوابی رهگذر دیدار نمودم؛ و گویی که هیچ برخوردی قبلاً با هم نداشته‌ایم. ۲- گویی که دنیا هیچ‌گونه احساسی نداشته است که ما در دنیا با یکدیگر بوده‌ایم.)

بنابر آنچه گذشت می توان گفت که معشوق در شعر معیری و قطب، همواره یک خُلق ثابت را در برخورد خود با عاشق در پی نمی گیرد، بلکه گاهی بی وفایی پیش می گیرد و به ناگاه تغییر رفتار می دهد، تا بدان جا که شاعر را آزرده خاطر می نماید و زبان او را به شکوه و سرزنش می گشاید.

حسرت بر ایام عشقِ کودکی و شکوه از روزگار

از آنجا که «متن در ژرف ترین لایه‌ی معنایی خود، به آینه‌ای بدل می شود که آسیب‌های روانی آفریننده خود را باز می تاباند» (یاوری، ۱۳۷۴: ۲۴)، در آثار ادبی نیز نمونه‌های بسیاری را می یابیم که حسرت نویسنده یا شاعر را بر امور گوناگون نشان می دهد. در این زمینه، بازگشت به دوران جوانی و یادآوری شور و شوق‌های عاشقانه در آن دوران، اگرچه به ظاهر دلنشین و زیباست؛ اما زمینه‌ساز نوعی دلنگی و افسوس در وجود آدمی است. بدیهی است که بازتاب چنین حالتی در نزد شاعران، می تواند به عنوان نمودی از جلوه‌های رمانتیک غم قلمداد گردد؛ نمودی که در آن بازگشت به دوران خوش جوانی با حسرتی تلخ هم آغوش می گردد و زیبایی آن دوران را در حاله‌ای از غم و ماتم فرو می برد. در این زمینه، از آنجا که گردش روزگار همواره به کام عاشق و معشوق نیست و روزهای خوش، آرام آرام رو به پایان می نهد، رهی معیری با نگاهی رمانتیک و با حسرتی تلخ، دوران جوانی را به تماشا می نشیند، و احساس ناخوشایند خویش را این گونه به سرایش درمی آورد:

یاد ایامی که در گلشن فغانی داشتم
در میان لاله و گل آشیانی داشتم
گرد آن شمع طرب می سوختم پروانه وار
پای آن سرو روان اشک روانی داشتم
آتشم بر جان ولی از شکوه لب خاموش بود
عشق را از اشک حسرت ترجمانی داشتم
در خزان با سرو و نسرينم بهاری تازه بود
در زمین با ماه و پروین آسمانی داشتم

(معیری، ۱۳۸۸: ۷۶)

سید قطب نیز همانند رهی معیری با پناه بردن به گذشته و یاد ایام جوانی، آلامی را که پس از گذشت سالیان دراز، خاطر او را افسرده است، تسکین می دهد. خاطرات شیرین شاعر از شور و شوق جوانی و عاشقی و نگاه حزن آمیز او به آن دوران، همانند پرتوی از روشنی در ذهنش نورافشانی می کند و تنهایی او را با سکوتی عجیب فریاد می زند؛ اینجاست که شاعر با حسرتی تلخ، آرزوی بازگشت به آن دوران را این گونه بر زبان جاری می نماید:

تَرَآئِي لِنَفْسِي عَهْدَ الصَّغَرِ فَتَشْتَأِقُ نَفْسِي لِعَهْدِ الصَّغَرِ
لِعَهْدِ الرِّضَاءِ وَ عَهْدِ الْخُبُورِ وَ عَهْدِ الصَّفَاءِ الْقَلِيلِ الْكَدَرِ
أَنَامُ وَ أَصْحُو عَلَى مَا أَشَأ ءُ طَرُوبَ الْفُؤَادِ قَرِيرَ النَّظَرِ

(قطب، ۱۹۹۲: ۷۳)

ترجمه: (۱- دوران کودکی در برابرم نمایان شد، پس درونم به آن دوران مشتاق گردید. ۲- برای آن دوران خشنودی؛ و دوران عطا و بخشش؛ و دوران پاکی و صفا و بدون هیچ‌گونه تیرگی! ۳- با شادمانی و چابکی، به میل و اراده خود، می‌خوابیدم و بیدار می‌شدم.)

بنابر آن چه که گذشت، مقایسه اشعار معیری و سید قطب، نشان می‌دهد که هر دو شاعر با تحسیر تمام، خاطرات تلخ و شیرین ایام گذشته را با نگاه رمانتیک‌ی خود به سرایش در آورده‌اند که در این رهگذر بازگشت به دوران جوانی و یادآوری خاطرات آن، اگرچه دلنشین و زیباست؛ اما زمینه ساز نوعی دل تنگی در سروده‌های این دو شاعر نیز است.

گاه اندوه‌های شاعرانه در عاشقانه‌های رهی معیری و سید قطب، سمت و سویی تازه و متفاوت از قبل به خود می‌گیرد و با الحان شکوه آمیزی که انگشت اتهامش بیشتر متوجه روزگار است، تجلی می‌یابد. پس از آن که عاشق در تعامل با معشوق، خود را ناکام می‌یابد، و روزگارش را به سختی و با یادآوری خاطرات شیرین جوانی و ماجرای آشنایی با معشوق سپری می‌کند، تنها چیزی که می‌تواند خاطر افسرده او را تسکین دهد، شکوه و سرزنش از روزگار است.

در این زمینه، فراق از معشوق، آن چنان سید قطب را دچار سرگردانی و حیرت نموده که شاعر در لحظه‌های تنهایی خود، به یاد بهشت گمشده‌ی خود با معشوق خویش افتاده و می‌گوید:

فَقَدْتُكَ يَا جَنَّتِي السَّاحِرَةَ وَعَادَرْتُ أَفْيَاكِ الْعَاظِرَةَ
وهِمَّتْ تُشْرِدُنِي الْمُقْفِرَاتِ وَتَلَفَّحْنِي كَاللُّطَى الْهَاجِرَةَ
وَتَعَصِفُ فِي نَفْسِي الْعَاصِفَاتِ وَتَهْشُهُهَا الْوَحْشَةُ الظَّافِرَةَ

(قطب، ۱۹۹۲م: ۱۸۳)

ترجمه: (۱- ای بهشت افسون گرم! تو را از دست دادم و سایه‌های عطرانگیزت را ترک نمودم؛ ۲- تو مرا در بیابان‌ها سرگردان و آواره نمودی و همچون شراره‌های فراق، مرا سوزاندی؛ ۳- تندبادها در وجودم می‌وزد و وحشتی غالب بر آن هجوم می‌آورد.)

معیری نیز با شکوه از روزگار، از آن به عنوان عامل اصلی جدایی و فراق از معشوق نام می‌برد و سرزنش روزگار را حق خود می‌داند:

کرده گردون، دور از آن ماه حاصلم اشک، قسمتّم آه چون ز گردش دور گردون ننالم

(معیری، ۱۳۸۸: ۲۳۲)

بر این اساس می توان گفت، آن گاه که پیوند عاشق و معشوق در پایان راه به فراق و جدایی می-انجامد و از شور و شوق ایام خوش جوانی، چیزی جز یادآوری تلخ خاطرات باقی نمی ماند، عاشق آلام درونی اش را با شکوه و سرزنش از روزگار مرهم می نهد که نمود چنین حالتی در عاشقانه های رهی معیری و سید قطب از بسامد قابل توجهی برخوردار است.

عشق عرفانی در غزل سید قطب؛ نقطه اختلاف عاشقانه های دو شاعر

با درنگی در عاشقانه های رهی و سید قطب، در خواهیم یافت که در برخی اشعار سید قطب، رگه-هایی از عشق عرفانی را می توان مشاهده نمود. سید قطب «در پرتو عشق، جاودانگی را می طلبد و با عبور از محدوده زمان و مکان، به سوی جهان نور و روشنایی سیر و سلوک می نماید» (نک: حسین، ۱۹۹۳: ۱۷۶ الی ۱۸۱). جلوه ها و مفاهیم عرفانی، به روشنی در غزلیات شاعر تجلی یافته است؛ از جمله چنین مفاهیمی این است که تلاقی روح عاشق و معشوق، موجب پیدایش وجود گشته است و عشق به معشوق، همه وجود عاشق را در خواب و بیداری لبریز نموده است:

هِيَ أَنْتِ الَّتِي تَلَاقْتِ زَوْحًا مَعَ زَوْجِي فَهَامَنَا فِي الْوُجُودِ
هِيَ أَنْتِ الَّتِي تُحَدِّثُ عَنْهَا خَطَرَاتِي، فِي يَقْطِطِي وَهَجُودِي

(قطب، ۲۰۱۲: ۱۰۸)

ترجمه: (۱- تو آن هستی که روحت با روح من برخورد نموده و به این دلیل، در هستی ایجاد شده- اند. ۲- تو آن هستی که در خواب و بیداری ام، رؤیایها و افکارم با تو سخن می گوید.)
در غزل های سید قطب، به روشنی می توان «رگه هایی از عشق آسمانی شاعر را مشاهده کرد» (معروف و نعمتی، ۱۳۹۰: ۲۷۵). او ضمن اعتراض به نگاه حسی و زمینی جامعه خود به مقوله عشق، آن را روحی نهان می داند که هر چند پرتوی از آن در زمین تابیده است، ولی جایگاه واقعی اش در آسمان است. او همین عشق معنوی را عشق حقیقی قلمداد می کند که از آسمان سرچشمه می گیرد و در زمین به نورافشانی می کند. وی به این نکته نیز اشاره نموده است، عشقی که در جامعه بشری رایج می باشد، بیشتر عشقی جسدی یا مادی است و نه عشق حقیقی؛ زیرا جامعه اعتقادی به عشق حقیقی ندارد و آن را وهمی و خیالی می پندارد؛ چنین مفهومی در ابیات زیر به روشنی دیده می شود:

إِن دَكْرَتُ الْحُبِّ قُدْسِيًّا نَقِيًّا حَسْبُوهُ مِنْ خَيَالِ الشُّعْرَاءِ
إِنِّي أَدْرِكُهُ رُوحًا خَفِيًّا يَهْبِطُ الْأَرْضَ وَمَأْوَاهُ السَّمَاءُ

(قطب، ۱۹۹۲: ۴۰)

ترجمه: (۱- اگر از عشقی قدسی و پاک صحبت کنم، آن را از خیالات شاعرانه قلمداد می‌کنند. ۲- در حالی که من عشق را روح سبکبالی می‌دانم، که به زمین فرود آمده، ولی مأوایش در آسمان است.) معشوق سید قطب، رضایت و آرامش به شاعر می‌بخشد و او را از هر چیزی بی‌نیاز می‌گرداند:

وَأَشْعَرْتَنِي مَعْنَى الطَّلَافَةِ وَالرِّضَا وَمَعْنَى الْغِنَى عَنْ كُلِّ آتٍ وَعَابِرٍ

(قطب، ۱۹۹۲: ۹۲)

ترجمه: (احساس مفهوم آرامش و خوشنودی، و معنای بی‌نیازی از هر چیز و هر کسی را به من بخشیدی.)

شاعر سرانجام خود را شهادت در راه پیمان عشقی می‌داند که آن را عقیفانه و پاک، نگه داشته است، که از جمله نشانه‌های عشق آسمانی و معنوی وی به شمار می‌آید:

سَأُصَوِّنُ عَهْدَ الْحُبِّ عَقًّا طَاهِرًا حَتَّى أَمُوتَ بِهِ شَهِيدًا مُعْرَمًا

(قطب، ۱۹۹۲: ۴۵)

ترجمه: (پیمان عشق را عقیفانه و پاکدامن حفظ خواهم کرد، تا اینکه به صورت عاشق و دلداده، شهید شده و بمیرم.)

«غلام حلقه به گوش بودن، عین آزادی است؛ یعنی قطع تعلق از غیر معشوق و استغراق در معشوق، کمال آزادی و مظهر آزادگی است» (راتی، ۱۳۸۸: ۱۵۳). سید قطب چنین مفهوم عرفانی را به شیوه‌ای زیبا بیان می‌کند؛ او در قصیده «عبادة جدیدة»، زیبایی معشوق را شایسته پرستش و خضوع می‌داند:

لَكَ يَا جَمَالَ عِبَادَتِي لَكَ أَنْتَ وَحَدَكَ يَا جَمَالَ
تُعَصِي تَعَالِيمَ الطَّعَا ةِ أَوْ الْهُدَاةِ عَلَى صَلَالِ
وَأَرَاكَ وَحَدَكَ يَا جَمَالَ تَلْقَى الْخُضُوعَ وَالْإِحْتِفَالَ

(قطب، ۱۹۹۲: ۹۱)

ترجمه: (۱- ای زیبایی! پرستش و بندگی من، تنها برای توست؛ ۲- در حالی که تعالیم طاغیان، مورد عصیان قرار می‌گیرد و از فرمان راهنمایان بشر، گمراهانه سرپیچی می‌گردد؛ ۳- اما تو را و تنها تو را می‌بینم؛ ای زیبایی که از خضوع و احترام و توجه بهره‌مندی.)

سید قطب در ادامه، بندگی خود برای جمال معشوق را مایه هدایت خود دانسته و خود را اسیر و دربند او می‌داند؛ همان‌گونه که نفوس انسان‌های عاشق در بند عشق به معبود می‌باشد، که البته چنین عشقی، عشق آسمانی است:

فَإِذَا عَبَدْتُكَ لَمْ أَكُنْ	يَا حُسْنُ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ
بَلْ كُنْتُ مَحْمُودَ الْعَقِيدِ	دَةَ فِي الْحَقِيقَةِ وَالْخَيَالِ
أَعْنُو لِمَنْ تَعْنُو لَهُ	كُلُّ النَّفُوسِ بِمَا مِثَالِ

(همان: ۹۱)

ترجمه: (۱- ای زیبایی! من با پرستش تو هرگز دچار گمراهی نخواهم شد. ۲- بلکه با این کار، هم در واقع و هم در عالم خیال، دارای عقیده و باوری پسندیده خواهم بود. ۳- در مقابل آن زیبایی که همه نفوس بی‌ظنیر، در مقابل او خاضعند، من نیز اسیر و فروتن خواهم بود.)

نتیجه‌گیری

پرداختن به مفاهیم عاشقانه، درون‌مایه بخش عمده‌ای از اشعار رهی معیری و سید قطب را تشکیل می‌دهد. غزل رهی معیری یکی از بهترین جلوه‌گاه‌های ظهور عشق است و این عشق را می‌توان، از جهاتی با عشق سید قطب مقایسه کرد. با تأمل در غزل‌های این دو شاعر معاصر خواهیم دید که بافت رمانتیکی سروده‌های آن دو از ترکیب عشق و غم، نمودی عینی یافته است؛ بدین معنا که در عاشقانه‌های این دو شاعر، رمانتیسم تغزلی پیوندی عمیق و ناگسیختنی با واژه غم و درد یافته است. در این میان لذت‌همنشینی با معشوق، آن‌گاه که با سوز هجران و عهدگسیختن معشوق و تغییر ناگهانی خلق و خوی او هم‌نوا می‌گردد، انبوهی از غم و حسرت را نصیب عاشق درد کشیده می‌نماید. معشوق در شعر معیری و سید قطب، محرمی است که شاعر می‌خواهد درد و رنج‌های خویش را فقط با او در میان بگذارد؛ چرا که فقط اوست که دردهای عاشق را می‌فهمد و گفتگویی عاشقانه با او می‌تواند تسکینی برای دل شاعر باشد.

نمودهای تراژدی عشق را در اشعار معیری و سید قطب، بیش از همه در یادآوری دوران شور و شوق جوانی و شکوه از روزگار می‌توان دید. معیری و سید قطب، شاعر غم و درد عشق و اندوه و رنج فراقند. این دو در عاشقانه‌های خود، غالباً با حسرت از روزهای خوش با یار بودن یاد می‌کنند، و بر

بی‌وفایی یار و تغییر رفتار او اشک می‌ریزند. به همین دلیل است که عاشق در اشعار رهی معیری و سید قطب، چهره‌های متفاوت دارد؛ گاهی از معشوق می‌نالند و زبان به سرزنش او می‌کشایند؛ و زمانی نیز که از معشوق قطع امید میکند، با یادآوری خاطرات جوانی و حسرت بر گذر عمر، روزگار را به باد انتقاد می‌گیرد.

در این میان، یکی از تفاوت‌های رهی و سید قطب در زمینه نگاه به معشوق، رنگ و بوی عشق عرفانی در برخی غزل‌های سید قطب است. وی با بهره‌گیری از مفاهیم و معانی عارفانه، لذت با معشوق بودن را وصف‌ناپذیر دانسته و بندگی خود برای جمال معشوق را مایه‌ی هدایت خود می‌داند و خود را اسیر و دربند او وصف می‌نماید؛ همان‌گونه که نفوس انسان‌های عاشق در بند عشق به معبود می‌باشد.

منابع

آل‌بویه لنگرودی، عبدالعلی (۱۳۸۹ش). «از یوش تا جیکور، بررسی دو شعر افسانه از نیما یوشیج و شعر فی السوق القدیم از بدر شاکر السیاب»، *نشریه ادبیات تطبیقی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ش ۲.

اکرامی، میرجلیل، و خاکپور، محمد (۱۳۸۹ش). «رمانتیسیم و مضامین آن در شعر فارسی»، *فصلنامه کاوش‌نامه*، ش ۲۱.

جعفری، مسعود (۱۳۷۸ش). *سیر رمانتیسیم در اروپا*، چ ۱، تهران: انتشارات مرکز. خلیلی جهانتیغ، مریم، و دلارامی، علی (۱۳۸۹ش). «برخی از معانی رمانتیستی در شعر نادر پور»، *پژوهشنامه ادب غنایی*، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال هشتم، ش ۱۴.

دادخواه، حسن، و حیدری، محسن (۱۳۸۵ش). «رمانتیسیم در شعر بدر شاکر السیاب»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ش ۱۹ (پیاپی ۱۶).

الدسوقی، عبدالعزیز (۱۹۷۱م). *جماعة أبولو*. القاهرة. الهيئة العامة للتألیف والنشر. رفعت جو، حامد (۱۳۸۲ش). *بازتاب رمانتیسیم در عرصه ادبیات منظوم ایران*، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه ارومیه، گروه ادبیات فارسی.

روزبه، محمدرضا، و ضرونی، قدرت الله (۱۳۹۰ش). «تحلیل ماهیت معشوق و سیر تحول آن در اشعار قیصر امین پور»، *فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، سال چهارم، ش اول (شماره پیاپی ۱۱).

زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۷ش). *چشم‌انداز شعر معاصر ایران*، چ ۳، تهران: نشر ثالث. سرباز، حسن (۱۴۳۱ق). «سید قطب و تراثه الأدبی والنقدی». *مجلة اللغة العربية وآدابها*. جامعة طهران (فردیس قم). السنة السادسة. العدد العاشر. صص ۴۱-۵۵.

شفق، اسماعیل، و بهرامی‌پور، نوشین (۱۳۸۹ش). «مقایسه عشق در غزل‌های سعدی و شکسپیر»، پژوهشنامه ادب غنایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال هشتم، ش چهاردهم.

طاهری نیا، علی باقر، و همکاران (۱۳۸۸ش). «بررسی سیمبالوژی مضمون عشق در اشعار نزار قبانی و حمید مصدق»، نشریه ادبیات تطبیقی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، ش اول.

طبانة، بدوی (۱۹۸۵م). التيارات المعاصرة في النقد الادبي، دار الثقافة.

قطب، سید (۱۹۹۲م). دیوان، جمعه ووثقه: عبدالباقی محمد حسین. ط ۲. المنصورة: دارالوفاء.

..... (۱۹۸۳م). کتب و شخصیات، ط ۳. القاهرة- بیروت: دارالشروق.

عبدالفتاح الخالدي، صلاح (۱۹۹۱م). سید قطب: من المیلاد إلى الاستشهاد، ط ۱. دمشق- بیروت: دارالقلم- دارالشامیة.

مختاری، محمد (۱۳۷۷ش). هفتاد سال عاشقانه‌ها، تهران: تیراژه.

مدی، ارژنگ (۱۳۷۱ش). عشق در ادب فارسی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).

معروف، یحیی و نعمتی، فاروق (۱۳۹۰ش). «بررسی تطبیقی رمانتیسم در اشعار سید قطب و نادر نادرپور»، نشریه ادبیات تطبیقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه شهید باهنر کرمان)، سال سوم، شماره ۵. صص ۲۵۳-۳۰۳.

معیری، محمد حسن (۱۳۸۸ش). دیوان رهی معیری، به کوشش: بهمن خلیفه بناورانی، تهران: نشر طلایه.

وان تیزم، فیلیپ (۱۳۷۰ش). رمانتیسم در فرانسه، ترجمه غلامعلی سیار، تهران: انتشارات بزرگمهر.

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: نعمتی فاروق، یوسفی هادی، بررسی تطبیقی عاشقانه‌های رمانتیکی در سروده‌های سید قطب و رهی معیری، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دوره ۱۸، شماره ۷۱، پاییز ۱۴۰۳، صفحات ۴۵-۲۳.